

**Criticism of the Sunni Opinion Regarding the Issue of
Faith and Purity of Fathers of the Prophet (SAWA) on
the Basis of Verses Related to Abraham's Father (AS)**

MohammadReza Balanian¹

Mohsen Azimipour²

Abstract

One of the disagreement between the Sunni and Shi'a sects in the field of Kalām and beliefs is the issue of belief or disbelief of the parents of the Prophet of Islam (SAWA). While the Shiites firmly believe in the faith and belief of all the fathers and mothers of the Holy Prophet in monotheism, the majority of the Sunnis believe that some of them were infected with disbelief and polytheism, and a few of the Sunnis believe that the fathers of the Prophet were faithful. With an analytical, descriptive and critical method and by referring to the exegetical and hadith sources of some great scholars of the Sunnis, in this essay we explore the issue of belief or disbelief of the father of prophet Abraham (SA), which is one of the disputed Qur'anic positions between the two sects regarding this doctrine, is in three categories: A) Āzar is Abraham's father and a polytheist, and B) Āzar is the name of an idol or it means curse, and C) Abraham's father is a monotheist person and Āzar is a person other than Abraham's father. The most important finding of the present article is that some of the great Sunni scholars such as Sha'rāwī, Fakhr al-Rāzī and Ālūsī have in some cases gone as far as admitting the validity of the Shi'a point of view, although the final confession cannot be deduced from their collection of words.

Keywords: faith of the fathers of the Prophet of Islam, Āzar, father of Abraham, Sunnis, Shi'a.

1. Assistant professor of philosophy and faculty member of Theology College of University of Yazd (the responsible author). balanian@yazd.ac.ir

2. MA student of Shi'a Studies, Kalām tendency. 110mohsen110@chmail.ir

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الحادية عشرة، العدد الثاني والاربعون

ربيع الاول - جمادى الاول ١٤٤٥ق

نقد رأي أهل السنة حول مسألة الإيمان و طهارة آباء النبي ﷺ من خلال الآيات المتعلقة بأبي النبي إبراهيم ﷺ

محمد رضا بلانيان^١

محسن عظيمي پور^٢

الملخص

يعد إيمان والدي النبي ﷺ أو كفرهما من المسائل الخلافية بين الفريقين في مجال الكلام والمعتقدات. وبينما الشيعة يؤمنون إيماناً راسخاً بعقيدة وتوحيد جميع آباء وأمّهات النبي الكريم، فإنّ غالبية أهل السنة يعتقدون أنّ بعضهم أصيب بالكفر والشرك، وقليل من أهل السنة يعتقدون بإيمان آباء النبي محمد ﷺ. قد عالجتنا في هذا المقال، وبالمنهج التحليلي والوصفي والنقدي، وبالرجوع إلى المصادر التفسيرية والحديثية لبعض كبار علماء أهل السنة، مسألة إيمان أو كفر والد النبي إبراهيم ﷺ وهي من المسائل القرآنية في نفس الوقت ومحل جدال وخلاف بين طرفي الدعوى حول المعتقد الذي ذكرناه في ثلاثة أقسام: أ) آزر هو أبو إبراهيم مشرك، ب) آزر اسم صنم من الأصنام، أو بمعنى السب والشتم، ج) أبو إبراهيم شخص موحد وآزر شخص آخر غير أبي إبراهيم، وأهم ما توصلنا إليه في هذا المقال هو أنّ بعض كبار علماء أهل السنة كالشعراوي، والفخر الرازي، والألوسي، ذهبوا أحياناً إلى الاعتراف بصحة وجهة النظر الشيعة، رغم أنه لا يمكن استنتاج الاعتراف النهائي من كلماتهم.

الألفاظ المحورية

الإعتقاد بإيمان آباء نبي الإسلام، آزر، والد إبراهيم، السنة، الشيعة.

١. أستاذ مساعد في الفلسفة وعضو هيئة التدريس كلية العلوم الإنسانية بجامعة يزد (الكاتب المسنون) (balanian@yazd.ac.ir)

٢. طالب ماجستير في دراسات الشيعة توجيه كلامي (110mohsen110@chmail.ir)

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال یازدهم، شماره چهل و دوم، پاییز ۱۴۰۲

نقد دیدگاه اهل سنت در خصوص مسئله ایمان و طهارت آبای نبی مکرم اسلام ﷺ با تکیه بر آیات مربوط به پدر حضرت ابراهیم ﷺ

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴

محمد رضا بلانیان^۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳

محسن عظیمی پور^۲

چکیده

از جمله مسائل اختلافی فریقین در حوزه کلام و اعتقادات، موضوع ایمان یا کفر والدین پیامبر گرامی اسلام ﷺ است؛ در حالی که شیعیان قاطعانه به ایمان و توحید تمامی آبا و امهات نبی مکرم اعتقاد دارند، غالب اهل سنت بر این باورند که برخی از آنان آلوده به کفر و شرک بوده‌اند و قلیلی از اهل سنت را اعتقاد به ایمان آبای پیامبر است. این جستار با روش تحلیلی، توصیفی و انتقادی با رجوع به منابع تفسیری و حدیثی برخی از بزرگان علمای عامه، مسئله ایمان یا کفر پدر حضرت ابراهیم ﷺ را که از جمله مواضع قرآنی محل بحث و مشاجره بین طرفین دعوی در خصوص آموزه فوق است، در سه دسته: الف) آزر پدر ابراهیم و فردی مشرک است، ب) آزر اسم بتی از بت‌ها بوده و یا به معنای سب و شتم است و ج) پدر ابراهیم فردی موحد و آزر فردی غیر از پدر ابراهیم است، واکاوی شده است. مهم‌ترین یافته نوشتار حاضر این است که برخی از علمای بزرگ اهل سنت همچون شعراوی، فخر رازی و آلوسی در پاره‌ای موارد تا مرز اعتراف به حقیقت دیدگاه شیعه پیش رفته‌اند؛ هرچند اعتراف نهایی را از مجموعه سخنان آنان نمی‌توان استنباط کرد.

واژگان کلیدی

ایمان آباء پیامبر اسلام، آزر، پدر ابراهیم، اهل سنت، شیعه.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول) (balanian@yazd.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته شیعه‌شناسی، گرایش کلام (110mohsen110@chmail.ir)

مقدمه

موضوع ایمان والدین نبی مکرم اسلام ﷺ از مسلمات اعتقادی شیعه است. این مسئله در منظومه اعتقادی علمای شیعه نه تنها به واسطه شواهد و ادله نقلی و روایی فراوان که دلالت بر طهارت، شرافت، عظمت و موحد و مؤمن بودن آبا و امهات پیامبر گرامی اسلام ﷺ دارند، مورد اثبات و تأکید قرار گرفته است، بلکه به تأیید و تبیین براهین عقلی نیز رسیده و می توان گفت هم پای اعتقاد به عصمت معصومان علیهم السلام، عدم اعتقاد به این موضوع منتهی به نقض غرض از ارسال انبیای الهی و موجب انزجار از ایشان و ممانعت از توفیقشان در تبلیغ شریعت الهی و تمهید و تجهیز مخالفان و معاندان به تعدیر و بهانه تراشی نسبت به پذیرش دعوتشان و همچنین ایذای رسول گرامی شناخته شده است.

این در حالی است که افق فکری و اعتقادی بیشتر علمای اهل تسنن در خصوص این موضوع، چشم اندازی کاملاً متفاوت را نشان می دهد. بسیاری از اجداد رسول (ص) از منظر ایشان، کافر و مشرک معرفی می شوند، البته اختلاف آرای متأخران از علمای اهل تسنن در این خصوص قابل اغماض نیست. آرای کسانی همچون سیوطی و آلوسی همراه با برخی تشکیکات فخر رازی در اقوال مؤیدان نگرش بیشتر علمای عامه، اقلیتی را که تا حدی به حقیقت نگرش شیعه اعتراف نموده اند، مورد توجه برخی از محققان قرار داده است (زهادت، ۱۳۹۴: ۱۸۷)، ولی از آن جا که خوانش انتقادی این دسته اقلیت از نگرش مشهور و معروف نزد علمای اهل سنت همراه با تشکیک، تردید و عدم صدور رأی نهایی تلقی گردیده است، (همان جا) اولی این است که نقطه نظرهای ویژه علمای عامه ذیل هر کدام از ادله محل بحث در خصوص اثبات یا انکار مدعا به صورت جداگانه و مجزا از یکدیگر مورد بررسی انتقادی قرار گیرد. در این مقاله، ضمن بیان آرای مختلف مفسران اهل سنت در خصوص یکی از شواهد قرآنی قول به عدم ایمان برخی از آبا و امهات پیامبر گرامی، یعنی آیات مربوط به پدر حضرت ابراهیم علیه السلام به تبیین نقاط ضعف این رأی و نقاط قوت نگرش مخالفین آن ها خواهیم پرداخت.

۱. ایمان یا کفر پدر حضرت ابراهیم علیه السلام

در منابع حدیثی و تفسیری اهل سنت ذیل آیه «و اذ قال ابراهیم لایبه آزر اتخذ اصناما الهه انی اریک و قومک فی ضلال مبین» (انعام: ۷۴) و نیز آیات مشابه، با عنایت به گفت و گوی ابراهیم نبی علیه السلام با آزر و نیز کاربرد کلمه «اب» توسط آن حضرت خطاب به آزر، برداشت های متفاوتی به

عمل آمده است. تحقیق در این منابع ما را به سه دسته از روایات رهنمون می‌سازد که دو دسته اول دلالت بر شرک و کفر پدر حضرت ابراهیم و در نتیجه در تعارض با اعتقاد شیعه دال بر ایمان و طهارت سلسله آبی نبی مکرم اسلام خواهد بود و دسته سوم مؤید ایمان پدر حضرت ابراهیم و در نتیجه بر قول شیعه دلالت خواهد داشت. اهمیت نگرش منتج از دو دسته نخست از آن رو است که چنانچه این دسته از روایات مبنی بر شرک پدر ابراهیم پذیرفته شود، در تعارض با دسته‌ای دیگر از روایات قرار می‌گیرد که در آن، نبی مکرم اسلام ﷺ سلسله آبانشان را تا حضرت آدم موحد دانسته‌اند و در مقام رفع تعارض یا یک دسته از روایات فدای دسته‌ای دیگر می‌گردد و یا این‌که بایستی به نحوی با توسل به تأویل و تفسیر، تعارض ظاهری مرتفع گردد. از طرفی، پذیرش روایات مبنی بر کفر پدر ابراهیم زمینه‌ای را جهت پذیرش دسته‌ای دیگر از روایات مبنی بر کفر والدین پیامبر گرامی اسلام ﷺ فراهم می‌کند.

قبل از ورود به دسته‌بندی مفسران عامه در سه صورت فوق، ذکر دو نکته ضروری می‌نماید: الف) در پژوهش پیش‌رو برای ما چندان اهمیتی ندارد که آزر پدر ابراهیم نبی بوده است یا نه. پدر ابراهیم دو اسم داشته است و یا یک اسم و آیا آزر صفت انحراف، اسم بت و یا اسم شخص است، بلکه آنچه برای ما توجه دارد، ایمان یا کفر پدر حضرت ابراهیم ﷺ است.

ب) غالب علما و مفسران اهل سنت تنها یک یا چند روایت از روایات در خصوص پدر ابراهیم را در تفسیر خود آورده است، از موضوع عبور کرده و از ذکر تحلیل خود در این باره که پدر ابراهیم، مؤمن و موحد بوده و یا کافر و مشرک، امتناع ورزیده‌اند. در عین حال، تعداد اندکی از علمای اهل سنت نیز به فراخور دیدگاه خود به طور اجمال و یا مبسوط به نقد و بررسی روایات مذکور نشسته‌اند. در این‌جا دیدگاه گروه اول را به اختصار و گروه دوم را با تفصیل بیشتر بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. دسته اول: روایات دال بر مشرک بودن آزر به عنوان پدر حضرت ابراهیم ﷺ

طبری و ابن‌ابی‌حاتم به استناد روایات سدی؛ محمد بن اسحاق، سعید بن عبدالعزیز و ابن‌عباس، آزر را پدر ابراهیم ﷺ می‌دانند و به استناد آیه ۷۴ سوره انعام و آیات مشابه، به شرک و کفر او اعتقاد دارند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۵۹؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵).

از دسته‌بندی‌های مختلف روایی مندرج در *تأویلات اهل السنة* (تفسیر ماتریدی)، ذیل آیه مذکور می‌توان برداشت نمود که آزر، پدر حضرت ابراهیم و گمراه و بت‌پرست بوده است. وی در

نهایت، این نکته را جهت جمع‌بندی آورده است: «و نیازی نداریم که بدانیم آزر، اسم پدر حضرت ابراهیم بوده است و یا اسم یک بت!» دانستن این که آزر، اسم پدر ابراهیم یا اسم بت بوده است، برای ما ضرورتی ندارد. در ادامه به استناد آیه «إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» و نیز آیه «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً» ، به‌صراحت بیان می‌دارد که پدر ابراهیم، گمراه و مشرک بوده است (ماتریدی، بی تا، ۴: ۱۲۹). او همچنین در پاورقی آورده است: «همه این بحث‌ها پیرامون اسم آزر زمانی لزوم پیدا می‌کند که دلیل بین و آشکاری بر این که اسم پدر ابراهیم، آزر نیست، داشته باشیم و البته چنین دلیلی یافت نمی‌شود؛ پس چرا باید چنین تأویلاتی پیرامون اسم پدر ابراهیم داشته باشیم؟!» (همان: ۱۳۰)

ثعلبی در تفسیر الکشف و البیان به نقل از کلبی و مقاتل بن حیان آورده است که آزر، پدر ابراهیم است و چنانکه یعقوب و اسرائیل دو اسم یک نفر بوده‌اند، آزر نیز اسم دیگر پدر ابراهیم بوده است که احتمالاً منظورش این بوده که اسم دیگر پدر ابراهیم، تارح بوده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۱۶۰).

زمخشری در الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، آزر را پدر ابراهیم دانسته و بیان کرده است که در کتب تاریخ، اسم وی به سریانی، تارح است؛ ولی هیچ اشاره‌ای به این که آزر می‌تواند کسی غیر از پدر ابراهیم باشد، نداشته است (زمخشری، بی تا، ۲: ۳۹).

در مدارک التنزیل و حقایق التأویل ذیل آیه مذکور آمده است که آزر یا اسم پدر ابراهیم و یا لقبش است و اختلافی بین نسابین نیست که تارح، اسم پدر ابراهیم است و آزر، عطف‌بیان تارح است (نسفی، بی تا، ۱: ۲۵۹).

صاحب تفسیر لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر خازن) نیز اشاره دارد به این که اسم پدر ابراهیم، آزر و لقبش تارح یا تارح بوده یا این که دو اسم داشته است و خداوند او را آزر و مورخان و نسابین، تارحش نام نهادند (خازن، ۱۴۱۵ق، ۲: ۱۲۵ و ۱۲۶).

ثعالی اشاره‌ای به دسته‌بندی‌های رایج اهل سنت در خصوص پدر ابراهیم (آزر و تارح) نکرده و تنها گفته است که آزر، نجار و مهندس بود و بت نیز می‌ساخت. نمرود نیز به هندسه و نجوم تعلق خاطر داشت و آزر نزد نمرود جایگاه والایی داشت. به هنگام بزرگ‌شدن ابراهیم، روزی آزر، بتی را که ساخته بود، به ابراهیم داد تا برای فروش به بازار ببرد (ثعالی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۴۸۴).

ابن کثیر نیز در تفسیر القرآن العظیم، ضمن بیان نقل قول‌هایی در خصوص آزر، در نهایت نظر ابن جریر را آورده است که «و الصواب أن اسم أبیه آزر» و آن را از همه نظرات قوی‌تر دانسته است

(ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۳: ۲۵۸ و ۲۵۹). او در ادامه، ضمن شرح ماجرا و اشاره به آیات ۴۱ تا ۴۸ سوره مریم که مرتبط با همین آیه است، پدر ابراهیم را مشرک دانسته که با شرک از دنیا رفته است: «فَكَانَ اِبْرَاهِيمَ ﷺ يَسْتَغْفِرُ لِابِيهِ مُدَّةَ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا مَاتَ عَلَى الشِّرْكِ وَ تَبَيَّنَ لِابْرَاهِيمَ ذَلِكَ، رَجَعَ عَنِ الاستغفار له وَ تَبَرَّأَ مِنْهُ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لِابِيهِ اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ اِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ». ابراهیم ﷺ برای پدرش در طول مدت حیات ایشان طلب استغفار می نمود، پس زمانیکه به حالت شرک مرد، چون این امر برای او روشن شد از استغفار برای او دست برداشت و از او بیزاری جست، چنانکه خدای تعالی فرموده است: و آموزش خواهی ابراهیم برای پدرش جز به سبب وعده‌ای که به او داده بود، نبود [که اگر از بت پرستی خودداری کند، برای او آموزش بخواهد] چون برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست؛ یقیناً ابراهیم بسیار مهربان و بردبار بود. وی در ادامه، به داستانی از صحیح بخاری اشاره می کند که در آن، جناب ابراهیم در قیامت، وساطت پدرش آزر را می نماید. حضرت ابراهیم در آن داستان، خطاب به خداوند متعال می فرماید: «پروردگارا آیا مرا وعده نمودی که در قیامت رسوایم نکنی و این پدرم است که جهنمی شده و آیا رسوایی غیر از این، چیز دیگری است؟» برداشت ابن کثیر از آیات فوق الذکر و روایت صحیح بخاری، مشرک بودن و جهنمی شدن آزر، پدر ابراهیم است. در خصوص بند آخر تفسیر ابن کثیر ذیل آیه فوق، ذکر سه نکته ضروری است:

نکته اول آن که آزر، همان پدر ابراهیم است که با شرک از دنیا رفت و حضرت ابراهیم در همین دنیا به سبب این که آزر با شرک متوفی شد، از او تبری جست؛ چنانچه خود ابن کثیر قبلاً بدان اشاره کرده است، چگونه است که در روز قیامت از تبری دنیایی خود زاویه گرفته و متقاضی بخشش آزر می شود؟

نکته دوم این که مفسران اهل سنت و از جمله ابن کثیر در استدلال خود به این جمله از حضرت ابراهیم که در قرآن هم آمده است که «وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ» (شعراء: ۸۷) استناد کرده و می گویند که حضرتش از خداوند در روز قیامت به استناد همین دعای مستجاب می خواهد که پدرش را عذاب نکند. در صورتی که ایشان قسمت اول دعا را از سوره شعرا آیه ۸۷ را آورده و بحث تکمیلی دعا را که اتفاقاً از زبان ابراهیم نبی و در دو آیه بعد آمده است را ذکر نمی کند. اگر آن را هم ذکر کند، دیگر این داستان سرایی آن ها محلی از اعراب نخواهد داشت. نکته این است که حضرت ابراهیم وقتی می فرماید «وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ»، قسمت تکمیلی دعا را هم می آورد که «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ

مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء: ۸۸ و ۸۹). بنابراین داستان سرایی منقول از صحیح بخاری به استناد همین دو آیه اخیر، رد می‌شود؛ چرا که آن‌ها می‌گویند ابراهیم از خداوند خواست که حضرتش را در قیامت خوار نکند و به همین دلیل از خدا درخواست کرد که پدرش را نیز در آتش نسوزاند. در صورتی که حضرت ابراهیم وقتی (به نقل از قرآن) می‌فرماید: «وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ» بلافاصله می‌فرماید «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»؛ یعنی روزی که مال و فرزند سودی به انسان نمی‌دهد. حضرت ابراهیم در دعای خود به صراحت می‌پذیرد و تأیید می‌نماید که من فرزند هم در قیامت برای پدرم آزر که کافر از دنیا رفته [به زعم اهل سنت] سودی نخواهم داشت «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»، مگر این‌که انسان با قلب سالم (همراه با ایمان) وارد بر پروردگار شود. حضرت خلیل الرحمن که از خداوند خواسته است در روز قیامت خوارشان نکند، مورد استثنای دعا را هم دانسته و هم ذکر کرده است و در دنیا هم از این مورد استثنا که شرک آزر بوده، تبری جسته است. حال چگونه برخلاف دعا و استثنای ذکر شده در دعا، خواسته‌ای دیگر در قیامت مطالبه می‌کند؟ این نشان می‌دهد داستان سرایی فوق از جعلیات و اسرایلیات داخل شده در اسلام و تفسیر قرآن است.

نکته سوم این‌که، استناد اهل سنت به صحیح بخاری و آیه ۸۷ سوره شعرا و نیز داستان سرایی فوق‌الذکر در تعارض با آیاتی از قرآن کریم است. از جمله آیه ۴۸ سوره مدثر که بیان می‌دارد «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» و یا آیه ۱۸ سوره غافر که می‌فرماید: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ»؛ ستمکاران هیچ حمایت‌کننده و یا شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتشان مقبول درگاه حق واقع شود، ندارند. حال چگونه ابراهیم خلیل الرحمن در روز قیامت دست به دعا و شفاعت برای پدر کافرش که به سزای کفرش مستحق جهنم است، برمی‌دارد و اهل سنت به روایتی استناد می‌کنند که در تعارض مسلم با آیات قرآن کریم است؟

در تفسیر جلالین تنها بیان شده است که آزر، لقب و تاریخ، اسم پدر ابراهیم است و وی بت می‌پرستیده و در گمراهی از حق به سر می‌برده است (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۱۴۰). سیوطی در تفسیر الدر المشور فی التفسیر بالمأثور، هفت روایت را ذیل آیه مذکور نقل می‌نماید. از این هفت روایت، یک روایت که از ضحاک نقل روایت شده است، صراحت تام دارد که آزر، پدر ابراهیم است. از دو روایت دیگر منقول از او نیز می‌توان برداشت نمود که آزر، پدر ابراهیم و مشرک بوده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۲۳).

صاحب روح البیان نیز آزر را همان تاریخ دانسته و پدر ابراهیم معرفی می‌کند (حقی بروسوی،

بی تا، ۳: ۵۴). وی در ادامه، به دنبال آن است که کفر آزر را به نحوی با روایات پیامبر اسلام ﷺ مبنی بر طهارت آباءالنبی سازگاری دهد؛ برای نمونه، در توضیح این روایت پیامبر که می فرماید: «پیوسته و علی الدوام در طول تاریخ از صلب های پاک، به رحم های پاک منتقل می شدم»، به دنبال اثبات این نکته است که پیامبر از نسل حلال به دنیا آمده است و نه حرام. طهارت در روایت را به حلیت نسل مرتبط می سازد و شاهد مطلب خود را باز روایتی می آورد که حضرت رسول می فرماید: «ولدت من نکاح لا من سفاح» که منظور پیامبر از سفاح، همان زنا است که پیامبر آن را از خود و اجدادشان نفی می کنند. پس، از نظر او توجیه کفر آزر پدر ابراهیم در کنار روایاتی که اشاره به ارحام و اصلاب طاهر دارد، این است که منظور از طهارت در روایات پیامبر اسلام، حلال زادگی است و آبا و اجداد پیامبر همه از راه حلال به دنیا آمده اند [حتی آزر مشرک] (سیوطی، بی تا، ۳: ۵۴).

بر استدلال و استنتاج صاحب روح البیان انتقاداتی وارد است؛ از جمله، روایاتی که اهل سنت نیز به آن استنادات بسیاری داشته اند. برای نمونه سیوطی در الخصائص الکبری، بابی با عنوان: «باب اختصاصه صلی الله علیه بطهاره نسبه و انه لم یخرج من سفاح من لدن آدم» به این موضوع اختصاص داده است (سیوطی، بی تا، ۱: ۶۳). در آن باب، ۲۵ روایت در خصوص سلسله آبی پیامبر اسلام نقل می کند که می توان آن ها را به سه دسته تقسیم بندی نمود:

دسته اول، روایاتی که اشاره به حلال زادگی دودمان پیامبر دارد؛ برای نمونه، سیوطی در روایتی از عایشه آورده است که پیامبر فرمودند: «خرجت من نکاح غیر سفاح» (همان: ۶۳) که اشاره به همان دودمان حلال زاده دارد.

دسته دوم، روایاتی که هم اشاره به حلال زادگی و هم طهاراتی دیگر در دودمان پیامبر دارد. سیوطی در روایتی از ابونعیم که به ابن عباس و به پیامبر اکرم منتهی می شود، آورده است:

«لَمْ يَلْتَقِ لِي أَبْوَانِ عَلَى سِفَاحٍ قَطُّ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْقُلُنِي مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّيِّبَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ مُصَفًّى مُهَذَّباً لَا تَشَعَّبُ شُعْبَتَانِ إِلَّا كُنْتُ فِي خَيْرِهِمَا» (همان، ۱: ۶۴). (هیچ يك از نیاکان پدری و مادری من ازدواج نامشروع نداشته اند و خداوند عز و جل همواره مرا از اصلاب پاک به ارحام پاکیزه ای که مصفی و مهذب بوده اند منتقل کرده و هیچ دو شاخه ای از هم جدا نمی شده اند مگر اینکه من در بهترین آن دو بوده ام) بر اساس این روایت و روایات مشابه آن، چنانچه اصلاب طیب و ارحام طاهر را همان گونه که صاحب روح البیان گفته است، به حلال زادگی تفسیر کنیم، تنها بخش اول روایت شامل بحث حلال زادگی است و بخش دوم روایت که می فرماید من هنگامی که نسل ها متکثر می شدند، در بهترین آن نسل ها قرار می گرفتم (لا تَشَعَّبُ شُعْبَتَانِ إِلَّا كُنْتُ

فی خیرهما، مطلب دیگری با گستره وسیع‌تری از معنای مدنظر صاحب روح البیان را ارائه می‌کند. مصداقی که می‌توان برای بهترین نسل در نظر گرفت، متعدّد و فراوان است و حلال‌زادگی تنها یک مصداق از نسل خیر و بهترین دودمان است. با استعانت از آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (نساء: ۱۱۶) می‌توان گفت در بررسی مصداق خیر، مهم‌ترین مصداق، ایمان به خدا است و سایر خیرات ذیل مبحث ایمان می‌بایست تعریف شوند. پس با عنایت به همین روایت (که تنها یک روایت نیست، بلکه روایت بهترین نسل‌ها به کزّات از پیامبر نقل گردیده است که چند مورد آن در همین بخش از خصائص سیوطی آمده است)، نسل طیب و طاهر از اجداد پیامبر به‌گونه‌ای وسیع‌تر و جامع‌تر از طیب نسل و حلال‌زادگی تعریف می‌شود.

دسته سوم، روایاتی که از پیامبر یا دیگران در مورد بهترین نسل در سلسله آباء پیامبر آمده است؛ از جمله روایتی که ابن‌عباس از پیامبر نقل می‌کند که «به خدا سوگند از زمان خلقت حضرت آدم هیچ دو فرقه‌ای از هم منشعب نشدند، مگر این‌که من در بهترینشان بودم» (همان). این روایت تنها به بهترین دودمان که اجداد پیامبر هستند، اشاره دارد که دو نکته در آن برجسته‌تر از روایت قبل است: اول آن‌که پیامبر مثل روایت قبل اشاره به طهارت و خیار نسل تا حضرت ابراهیم را ندارد و دودمان بهتر در سلسله اجداد خود را تا زمان حضرت آدم تعریف می‌نماید که این سلسله برتر، یک نسل کامل از خلقت آدم تا زمان پیامبر را شامل می‌شود.

نکته دیگر، سوگند پیامبر در این روایت است که اهمیّت موضوع را دوچندان می‌نماید. در روایتی دیگر که باز ابن‌عباس از رسول‌خدا نقل می‌کند، آمده است: «إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ الْخَلْقَ قِسْمَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمَا قِسْمًا، ثُمَّ جَعَلَ الْقِسْمَيْنِ اثْنَانِ فَأَجْعَلَنِي فِي خَيْرِهِمَا ثُلَاثًا ثُمَّ جَعَلَ الْإِثْلَاطَ قَبَائِلَ فَأَنَا مِنْ خِيَارٍ إِلَى خِيَارٍ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا قَبِيلَةً ثُمَّ جَعَلَ الْقَبَائِلَ بِيُوتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتًا فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «هُمَانَا خِدَاوَنَد خِلَاقٍ رَا بَه دُو قِسْمَتٍ مَنشَعِبَ نَمُود. پس من در بهترین آن دو دسته قرار گرفتم. پس از آن، به سه دسته تقسیم و باز من در بهترین دسته‌های از خلائق قرار گرفتم و بعد از آن قبایل به وجود آمدند که من (صلب پیامبر) باز در بهترین افراد از قبایل بودم؛ سپس هنگامی که قبایل تبدیل به خانه‌ها گردیدند، من در بهترین خانه‌ها قرار گرفتم. پس این همان قول خدای تبارک و تعالی است که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳) (همان). در این روایت نیز پیامبر اشاره به خیار سلسله آباء خود از بدو خلقت دارند. اضافه بر آن‌که استناد پیامبر به آیه تطهیر در روایت فوق، دوری کامل از هر گونه رجس و پلیدی اهل‌بیت پیامبر را به مخاطب القا می‌نماید. آن حضرت در سلسله آبا و اجداد خود نیز

تعریف نموده‌اند و مصداق اهل بیت عاری از هر گونه رجس و آلودگی را در سلسله آبی خود از بدو خلقت می‌دانند.

در روایتی دیگر، عایشه به نقل از رسول خدا از جبرئیل آورده است که در این روایت نیز پیامبر افضلیت خود و طایفه بنی هاشم را بیان می‌دارند. نیز روایتی را از ابن عباس ذیل آیه ﴿وَتَقَلَّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ (شعراء: ۲۱۹) (و همچنین حرکت و گشتن، تو را در میان سجده‌کنان (می‌بیند)) آورده است که «ما زال النبی صلی الله علیه وسلم یَقَلَّبُ فی الأَصْلَابِ الْأَنْبِیَاءِ حَتَّى وُلِدَتْهُ أُمُّهُ» (سیوطی، بی تا، ۱: ۶۴). (پیوسته پیامبر ﷺ در اصلااب انبیاء در حرکت بود تا زمانیکه مادرش او را به دنیا آورد.) در این روایت که به ابن عباس ختم می‌شود، وی نه تنها آبی پیامبر را مؤمن، بلکه همگی را پیامبر دانسته است که این مطلبی مهم و قابل اعتنا و در جای خود، نیازمند تدقیق و تدبیر زیاد است. سیوطی در آخر بحث خود در جمع‌بندی بخش مذکور، نکته ظریفی را از ابونعیم به عنوان دلیل بر نبوت پیامبر می‌آورد: «وجه دلالت بر نبوت پیامبر این است که نبوت، ملک‌داری و حکومت بر مردم است [یکی از شئون نبوت] و ملک [باید] در میان صاحبان خرد باشد؛ چرا که مَلِکِ (صاحب جایگاه و صاحب خرد)، مردم را به اطاعت از خود فرا می‌خواند [پس باید از همه عاقل‌تر باشد] و از همین رو بود که هرقل، پادشاه روم از ابوسفیان پرسید که نسب پیامبر در بین شما چگونه است و ابوسفیان اشاره به حسب و نسب برجسته پیامبر در بین خودشان [مردم مکه، حجاز یا قبیله قریش] نمود و هرقل، مطلب ابوسفیان را این‌گونه خاتمه می‌دهد که این‌گونه پیامبران برانگیخته می‌شوند، در نسب قومشان [نسب عالی قومشان]». (همان: ۶۷)

جمع‌بندی از مجموعه روایات پیامبر که برخی از علمای اهل سنت سعی در اختصاص آن روایات به بحث حلال‌زادگی دودمان پیامبر دارند، این می‌شود که بحث حلال‌زادگی تنها یک بخش از روایات را شامل می‌شود و اتم و اکمل روایات چیزی فراتر از طیب نسل را مطرح می‌کند و آن بحث خیر نسل است که به استناد آیه ۱۱۶ سوره نسا، قبل از هر خیری باید بحث ایمان به خدای تعالی را مطرح کرد و سایر خیرات ذیل مبحث ایمان قابل تعریف هستند. پس نخست، والدین پیامبر تا حضرت آدم، مؤمن و موحد بوده و بعد، سایر عناصر خیر را دارا بوده‌اند.

۱-۲. دسته دوم: روایات دال بر این که آزر نه اسم شخص، بلکه یا به معنای عیب و انحراف و سب است و یا این که اسم بتی از بت‌ها است

در ابتدای این نوشتار اشاره کردیم که این دیدگاه از جهت نتیجه، در بحث حاضر تفاوتی با

دیدگاه اول ندارد و هردو منتهی به قول به شرک و کفر پدر حضرت ابراهیم علیه السلام خواهد شد؛ چرا که قول به چنین تفاسیری برای کلمه آزر در آیه مزبور نیز نتیجه‌ای جز گمراهی، شرک و بت‌پرستی پدر ابراهیم علیه السلام را در بر نخواهد داشت. با این حال، باید توجه داشت که ناقلان روایات دسته نخست، در تأیید این قول نیز در آثار خود روایاتی ذکر نموده‌اند. طبری (طبری، ۱۴۱۲ق، ۷: ۱۵۹)، ابن‌ابی‌حاتم (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵)، ماتریدی (ماتریدی، بی‌تا، ۴: ۱۲۹)، ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۱۶۰)، زمخشری (زمخشری، بی‌تا، ۲: ۳۹)، تفسیر خازن (خازن، ۱۴۱۵ق، ۲: ۱۲۵ و ۱۲۶)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۲۳) و... از جمله کسانی هستند که متذکر این روایت نیز شده‌اند.

۱-۳. دسته سوم: روایات دال بر مشرک‌نبودن پدر ابراهیم و آزر مشرک، فردی غیر از پدر ابراهیم بوده است

الف) ابن‌ابی‌حاتم در تفسیر القرآن العظیم، از دو طریق که یکی به ابن‌عباس و دیگری به مجاهد منتهی می‌شود، نقل می‌کند که آزر، پدر ابراهیم نیست و پدر ابراهیم، فردی به نام تارح بوده است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۳۲۵).

ب) با وجود این که برخی از محققان، سیوطی - که دارای آثار متعدد در خصوص مسئله ایمان آباء النبی است - را از منتقدان آرای اکثریت اهل سنت و مدافعان نگرش شیعه معرفی کرده‌اند (زهادت، همان)، تشتت نظرات او در آثار مختلفش را نمی‌توان نادیده گرفت. وی روایتی را از ابن‌جریج آورده است که بر طبق آن روایت، در عین حال که رد می‌کند آزر، پدر ابراهیم باشد و پدر ابراهیم را فردی به نام «تیرح» می‌نامد، اما نه روایت مشخص می‌کند که آیا این تیرح کافر بوده است یا موحد و نه سیوطی در این خصوص روایت را شرح می‌دهد «أخرج ابن المنذر عن ابن جریج في قوله وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ قَالَ لَيْسَ آزَرَ بَابِيهِ وَلَكِنْ إِذَا قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ وَ هُنَّ الْأَلْهَةُ وَ هَذَا مِنْ تَقْدِيمِ الْقُرْآنِ أَمَّا هُوَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ تِيرِحٍ» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۲۳) او در تفسیر جلالین، پدر ابراهیم را گمراه و بت‌پرست معرفی کرده است (سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۱۴۰) و در سراسر مسالک الحنفاء، آباء پیامبران را موحد بیان می‌کند (سیوطی، بی‌تا، ۳: ۲۷ و ۲۸).

لازم به ذکر است سیوطی و ابن‌ابی‌حاتم در تفاسیر خود، تنها به روایاتی که در دسته سوم قرار می‌گیرد، اشاره داشته‌اند و از نظریه‌پردازی و یا جانب‌داری از روایات دسته سوم و یا اول و دوم خودداری کرده‌اند؛ با وجود این که در دسته اول از ابن‌ابی‌حاتم روایاتی نقل شد که اشاره به کفر

والد ابراهیم داشت. همچنین سیوطی در *مسالك الحنفاء* ش در دو مسلک، به استدلال ایمان والدین پیامبر می‌پردازد. به خصوص در مسلک دوم که در تأیید دیدگاه فخر رازی به نظریه پردازی مشغول می‌شود و استدلال بی‌نظیری در دفاع از ایمان والدین پیامبر تا حضرت آدم، بر مبنای روایات منقول از پیامبر دارد که خود مقاله و با حتی پایان‌نامه‌ای جداگانه می‌طلبد.

ج) شعراوی ذیل آیه مورد بحث به دنبال این است که با توجه به روایت پیامبر مبنی بر طهارت ایمانی سلسله آباء حضرت ختمی مرتبت، مسأله کفر آزر را حل نماید. وی آزر را عموی حضرت خلیل الرحمن معرفی می‌کند و قائل به اشتباه کسانی می‌شود که آزر را پدر حضرت ابراهیم معرفی کرده‌اند. در همین راستا به استدلال قابل توجهی دست می‌زند که تاکنون علما و مفسرین دیگر از اهل سنتن متذکر آن نشده‌اند. (شعراوی، ۱۹۹۱م: ۱/۵۹۸ و ۵۹۹)

وی در ادامه می‌گوید: ما میدانیم که حضرت رسول از سلاله اسماعیل بن ابراهیم هستند و می‌فرمایند «انا سید ولد آدم: من سرور فرزندان آدم هستم» پس هنگامیکه آزر پدر ابراهیم و کافر و پرستنده بتها باشد، پس چگونه می‌توان سلسله شریف پیامبر را تعریف نمود؟ در جواب می‌گوئیم اگر قرآن فرموده بود «و اذ قال ابراهیم لایه» (سوره انعام آیه ۷۶) و در ادامه از آزر اسم نبرده بود معنی جمله آن می‌شد که مخاطب داستان شخص پدر ابراهیم است لکن قول خداوند متعال در قرآن اینگونه است: «لایه آزر» و آمدن آزر به دنبال اییه حکمتی دارد چرا که در آن زمان که اسم پدر آورده می‌شود دیگر آن پدر نیست بلکه منظور عمو است.

اگر کسی از ما بپرسد آیا دلیلی هم بر این ادعا داریم؟ می‌گوئیم بله از قرآن و ذیل این آیه کریمه که خداوند می‌فرماید: «آیا هنگامیکه که یعقوب را مرگ فرا گرفت حاضر بودید که به فرزندانش فرمود پس از من چه چیزی را می‌پرستید گفتند می‌پرستیم خدایت را و خدای پدرانت را» و آباء در آیه جمع اب است که خداوند آن را اختصاص داده به ابراهیم که جد [فرزندان یعقوب] است و اب نام گرفته و نیز اسماعیل که عمو [فرزندان یعقوب] محسوب می‌شود و اسحاق که پدر یعقوب [و پدر بزرگ فرزندان یعقوب] است و این در حالیست که اسم اسماعیل عمو قبل از اسم اسحاق پدر بزرگ آمده است. در این حالت و در آیه فوق آباء به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق تعلق گرفته است..

همچنین یعقوب که در حال وفات است فرزند اسحاق است، و لکن اولاد یعقوب هنگامیکه پدرانشان را مخاطب می‌سازند به یعقوب می‌گویند پدرانت و بعدا با اسم آنها را مشخص می‌نمایند... که آنها ابراهیم جدشان و اسماعیل عمویشان و اسحاق پدر بزرگشان است و همگی

آنها را به اب ملقب می‌سازند پس اسماعیل که به اب نامیده شده عمومی آنهاست و ابراهیم که به اب نامبردار شده جد آنهاست و اسحاق که به اب ملقب شده است پدر بزرگ آنها است.

خلاصه کلام شعراوی که یک نتیجه‌گیری محتوایی با استعانت از متن قرآن است، این که چون اسم آزر در کنار ابیه و بعد از آن قرار گرفته است، پس منظور حق تعالی این بوده که آزر، فردی غیر از پدر ابراهیم بوده است و اگر آزر، همان پدر ابراهیم نبی می‌بود، باید گفته می‌شد «و اذ قال ابراهیم لاییه» و از آوردن آزر، به دنبال آن خودداری می‌کرد [همان‌گونه که حضرت یوسف وقتی با پدرش در قرآن به صحبت برخاسته است، خداوند می‌فرماید: «اذ قال یوسف لاییه یا ابت...» (یوسف: ۴) و از آوردن کلمه یعقوب و یا اسرائیل در ادامه خودداری نموده است.]

د) فخر رازی در *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، ذیل آیه مذکور، بحث مبسوطی را می‌آورد. ظاهر این است که خود را در جایگاه شیعه می‌نشانند و از افکار شیعه در ایمان آباء النبی و این که آزر، فردی غیر از پدر ابراهیم است، دفاع می‌کند. در عین حال، در پایان بحث، نظرات اهل سنت و دفاع‌های علمای عامه و دلایل آنها را هم طی چند سطر آورده و در پایان هم عبارت «و الله اعلم» آورده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۳: ۳۲-۳۴) که نشان می‌دهد نتیجه‌گیری قطعی نکرده است. هر چند می‌توان از تفسیر فوق‌الذکر دلایلی مبنی بر اعتقاد فخر رازی بر ایمان آباء پیامبر اسلام و نیز ایمان پدر ابراهیم ذکر کرد؛ از جمله آن‌که:

اول، به عنوان یک مسئله و در بدو امر، شروع به بیان اعتقادات شیعه به صورت مبسوط کرده و فقط به آیه و شرح مختصر آن اشاره نکرده است، بلکه به اعتقاد شیعه در خصوص ایمان آباء النبی اشاره و دلایل شیعه را ذکر کرده است؛ بعد دلایل مخالفان را هم آورده و باز آنها را هم به نفع اعتقاد شیعه مبنی بر ایمان آباء النبی نقد کرده است.

دوم، به روایاتی از پیامبر در باب ایمان آباء النبی استناد کرده است که در بین اهل سنت، این دسته از روایات مبنی بر طهارت آباء پیامبر به تواتر یافت می‌شود (همان‌گونه که قبلاً در نقد تفسیر *روح البیان* حقی بروسوی به برخی از آنها به نقل از *خصائص الکبری* سیوطی استناد کردیم)؛ اما کم‌تر عالم تفسیری اهل سنت بدان‌ها اشاره کرده است؛ چرا که اگر به آنها اشاره کنند، مجبورند مسئله ایمان آبا را پذیرفته و بعد با برخی تفاسیر و تأویلاتی که علمای عامه در خصوص کفر آبا و حتی والدین پیامبر دارند، به تناقض می‌افتند. بنابراین علمای عامه زیاد به این روایات ورود نکرده یا آن روایات را تأویل به حلال‌زادگی می‌نمایند. اما فخر رازی نسبت به این روایات که ذیل آیه مذکور آورده، انصاف به خرج داده است. این نوع نگاه، نزدیکی و هم‌افزایی افکار وی با افکار

شیعه در این موضوع را نشان می دهد.

سوم، فخر رازی نظر علمای اهل سنت را در پایان بحث آورده است. آن هم در چند سطر و بسیار مختصر و تنها نظرات آن‌ها را بیان کرده و به چالش نکشاده است (همان‌طور که نظرات شیعه را مطرح کرده، بعد آن نظرات را به چالش کشانده و از نظرات شیعه دفاع نموده است).

چهارم، نکته جالب این‌که فخر رازی، نظرات علمای عامه را با این عبارت آغاز کرده است: «و اما اصحابنا فقد زعموا أن والد رسول الله كان كافرا» (همان) که عبارت «زعموا»، طبق آیات قرآن و به تبع آن، لغتنامه‌های عرب، پنداری همراه با تردید و یا دروغین است؛ برای نمونه، در آیه ۷ سوره تغابن آمده است: «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»؛ (کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد. بگو آری، به پروردگارم سوگند که همه شما (در قیامت) مبعوث خواهید شد؛ سپس آنچه را عمل می کردید، به شما خبر می دهند و این برای خدا آسان است.) در این آیه، به نحو بسیار گویایی کلمه «زَعَمَ» به تصویر کشیده شده است. گویا خداوند با تأکیدات مؤکد آیه می خواسته است که بطلان و دروغین بودن مدّعی کفار را برملا کند.

اما فخر رازی در مورد شیعه ذیل آیه مورد بحث در جایی می نویسد: «وَ حِينَئِذٍ يَجِبُ الْقَطْعُ بِأَنَّ وَالِدَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام كَانَ مُسْلِمًا» و در جای دیگر می آورد: «فَوَجَبَ أَنْ نَحْمِلَهَا عَلَى الْكَلِّ وَ حِينَئِذٍ يُحْصَلُ الْمَقْصُودُ» و در جای دیگر، این‌گونه در مورد استدلال‌های شیعه صحبت می کند: «فَوَجَبَ الْقَطْعُ بِأَنَّ وَالِدَ إِبْرَاهِيمَ كَانَ إِنْسَانًا آخِرَ غَيْرِ آزَرَ». به نظر می رسد همین نوع بیان، استحکام بیشتر مطلب شیعه را در این خصوص از منظر فخر رازی نشان می دهد.

ه) آلوسی در تفسیر روح المعانی ذیل آیه مذکور، بحث استدلالی و روایی جامعی آورده است که در حقیقت می توان آن را فصل الخطاب دعاوی فریقین در این باب به حساب آورد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۱۸۳-۱۸۵). وی ضمن اشاره به مباحث اعرابی آیه پیرامون آزر و تارح و...، مطلب خود را این‌گونه ادامه می دهد: جمهور و غالب علمای اهل سنت این‌گونه معتقدند که آزر، پدر ابراهیم نبوده است و من (آلوسی) مدّعی آن هستم که اصلاً در سلسله آبای پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم، هیچ فرد کافری یافت نمی شود؛ چرا که پیامبر خود فرمودند: «دائماً از صلب انسان‌های طاهر به ارحام مادرانی طاهره منتقل شدم و مشرکان نجس هستند». عبارت والمشرکون نجس، ظاهراً در هیچ کدام از روایات پیامبر با موضوع طهارت آباء و امهات نیامده است و احتمالاً عبارت مذکور، اقتباس و استناد آلوسی به آیه ۲۸ سوره توبه است که خداوند می فرماید «يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ». منتهی روشن است که آیه مذکور مورد استناد، راهی برای تخصیص طهارت در روایت مورد اشاره به طهارت از سفاح و حلال‌زادگی پیامبر، باقی نمی‌گذارد. همچنین آلوسی در ادامه آورده است که «والعبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب» که می‌توان از این قاعده، این‌گونه استفاده کرد که درست است پیامبر دلیلی برای طهارت خود آورده و مصداقی تعیین کرده است (که آن حلال‌زادگی است)، اما اعتبار کلام پیامبر را نیاستی به حلال‌زادگی صرف منحصر کرد، بلکه کلام پیامبر عمومیت دارد و طهارت دودمان حضرت، ایمان و سایر امور مرتبط را هم شامل می‌شود.

صاحب *روح المعانی* می‌افزاید: به تحقیق، در خصوص ایمان آبای پیامبر، کتاب‌هایی [از اهل سنت] به رشته تحریر درآمده و استدلال‌های زیادی در این خصوص شده است و این قول که اعتقاد به ایمان و موحد بودن آباء النبی، آن‌گونه که فخر رازی ادعا نموده، قول و اعتقاد شیعه است، ناشی از تحقیق و تتبع اندک وی است [البته آلوسی منابع و مستندات جهت مدّعی خود ارائه نمی‌دهد و تا آن‌جا که ما بیش از هفت آیه مرتبط با ایمان آباء النبی را در بیش از صد کتاب تفسیر از اهل سنت مطالعه کردیم، غالب مفسران که متکلمان بزرگی از اهل سنت هم در میان آن‌ها هستند، به کفر والدین پیامبر اعتقاد داشته یا لااقل در مورد روایات مربوط به کفر والدین پیامبر سکوت کرده‌اند و از کنار آن روایات، بی‌تفاوت گذر کرده‌اند. نکته جالب‌تر آن‌که خود جناب آلوسی در تفسیر آیه ۱۱۳ سوره توبه، روایت کفر مادر پیامبر و این‌که خدا به پیامبر اجازه استغفار برای مادرشان به دلیل آن‌که با کفر از دنیا رفته است را نمی‌دهد، مطرح می‌کند و این‌گونه می‌افزاید: «نعم خبر الاستئذان فی الاستغفار لأمه علیه الصلاة والسلام وعدم الإذن جاء فی روایة صحیحة»؛ بله خبر اجازه‌خواهی پیامبر جهت استغفار برای مادرشان و عدم اجازه خداوند به ایشان جهت استغفار برای مادرشان در روایاتی صحیح آمده است. گویا این جناب آلوسی نیست که می‌گوید غالب علمای اهل سنت اعتقاد به ایمان والدین پیامبر دارند! و در قرآن، اطلاق «اب» به عمو در سوره بقره آیه ۱۳۳ آمده است که خداوند می‌فرماید «ام کنتم شهداء... قالوا نعبد الهک و اله آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحق» و در این آیه، اطلاق پدر علاوه بر عمو، بر پدر بزرگ [و پدر پدر بزرگ یا به عبارت دیگر بزرگ طایفه و قوم] نیز وارد شده است. او از محمد بن کعب القرظی نقل کرده است که دایی و عمو، پدر محسوب می‌شوند و مستند خود را آیه بالا قرار داده است. در خبر آمده است که پیامبر خدا فرمود که پدرم عباس را به من برگردانید و بعضی از آن‌ها (علمای عامه و یا کتب در این خصوص در اهل سنت) تأیید می‌کند که ادّعی این‌که پدر حقیقی

ابراهیم، کافر نبوده و فرد کافر، عمویش بوده است، به آنچه بدان استناد کرده است، ابن منذر در تفسیرش به سند صحیح از سلیمان بن صرد که گفت: هنگامی که اراده نمودند ابراهیم را به آتش درافکنند و هیزم انبوه جمع‌آوری نمودند و آتش زیادی فراهم شد ابراهیم فرمود: «حسبی الله و نعم الوکیل» و هنگامی که حضرتش را به آتش افکندند، خداوند آتش را ندا در داد که «یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم» (انبیاء: ۶۹). در این هنگام، عمویش گفت: به برکت من [که بزرگ و منجم قوم هستم]، بلای آتش از ابراهیم دفع گردید. با این گفته وی، خداوند شراره‌ای از آتش را بر پاهایش افکند و به همان واسطه، آتش گرفت و اجل او را فراگرفت و به آنچه محمد بن کعب، قناده، مجاهد، حسن و دیگران آورده‌اند، حضرت ابراهیم مرتب برای پدرش استغفار می‌کرد (به‌واسطه تعهدی که به آزر داده بود که «لأستغفرن لک») و هنگامی که آزر از دنیا رفت، برای ابراهیم مسجّل شد که آزر با دشمنی با خدا و شرک از دنیا رفته است، بنابراین دیگر هرگز برایش استغفار نکرد تا این‌که ابراهیم هجرت خود را آغاز کرد و در اواخر عمر که مراحل مختلفی از هجرت، امتحان‌ها و ابتلاها را از سر گذراند و خداوند به او اسماعیل را داد و مأمور شد که وی و مادرش را به مکه منتقل نماید. در این‌جا است که ابراهیم دست به دعا برمی‌دارد که «ربنا انی اسکنت من ذریتی» تا آن‌جا که می‌فرماید «ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب» (ابراهیم: ۳۷-۴۱) از آن [مجموع دو آیه فلما تبین له انه عدول لله تبرأ منه و آیه ربنا اغفر لی و لوالدی و توضیحات علمای اهل سنت که ذکر آن رفت] چنین دریافت می‌شود که آزر که در قرآن از کفر او یاد شده است، همان عموی ابراهیم است که در آیه اول تصریح شده است که مربوط به قبل از هجرت ابراهیم از بابل است (توبه: ۱۱۴). در آن آیه، ابراهیم از عمویش تبری جست و آیه دوم [استغفار ابراهیم برای والدینش پس از مدّت مدید از هلاکت آزر (آیه ۴۱ سوره ابراهیم)] دلالت بر این دارد که اگر فرد هلاک‌شده (آزر)، همان پدر ابراهیم بود، دیگر به هیچ‌وجه، استغفار برایش کار درستی نبود. پس نتیجه این می‌شود که فرد هلاک‌شده - که ابراهیم بعد از هلاکتش دیگر برایش استغفار نکرد و از او تبری جست - همان عموی کافرش بود که مجازاً از او به پدر تعبیر شده است و دیگر بعد از مرگ، برایش استغفار نکرد و آن‌که ابراهیم بعد از مدّت مدیدی برایش استغفار کرد، همان پدر حقیقی‌اش است و نه آزر (همان).

آلوسی در ادامه، دلیل دیگری بر این‌که آزر، فردی غیر از پدر حضرت ابراهیم بوده است، می‌آورد. این‌که در آیه استغفار، ابراهیم برای پدرش به کلمه والد اشاره کرده و در آیه برائت به اب اشاره داشته است، دلالت بر همان مغایرت بین پدر و عمو دارد [کلمه والد، تنها بر پدر حقیقی

انسان اطلاق می‌شود و کلمه اب، علاوه بر پدر، بر جدّ، عمو، جدّ مادری و... نیز اطلاق می‌شود] (همان).

آلوسی در استدلالی دیگر، مسئله غلظت و تندى ابراهيم نسبت به آزر را مطرح کرده و همان‌گونه که فخر رازی نیز بدان اشاره داشته است، می‌گوید محال است که ابراهيم نبی با پدر خود با تندى برخورد داشته باشد. وی استدلال خود را این‌گونه بیان می‌دارد: و برخی از مردم [علمای اهل سنت] چنین احتجاج می‌کنند که آزر، پدر ابراهيم ﷺ نیست؛ چراکه با آزر با غلظت و تندى روبه‌رو شده و برخورد کرده است و این تندى را هم از آیه که می‌فرماید: ﴿انى اراک و قومک فى ضلال مبين﴾ برداشت کرده است که ابراهيم در این بیان می‌فرماید: من تو را و قومت را که در عباداتشان از تو پیروی می‌کنند، در گمراهی بزرگ از حقّ مبين و آشکار می‌بینم. طبق ظاهر آیه، نسبت به آزر، تندى صورت گرفته است. حال آن‌که رویارویی فرزند با پدر از روی ستم از نظر عقل و شرع جایز نیست (اسرا: ۲۳ و ۲۴). دلیل دیگری که در خصوص تندى نکردن و ایذا نرساندن به پدر، غیر از آیات مورد اشاره مورد استناد آلوسی قرار می‌گیرد، این است که خداوند هنگامی که حضرت موسی ﷺ را به پیامبری برانگیخت و به سوی فرعون فرستاد، به خاطر رعایت حقّ تربیتی که فرعون نسبت به او دارد، موسی را امر به مدارا و گفت‌وگو با زبان ملائیم با او کرد و این در مورد پدر، مصداقی اتمّ و اکمل دارد (همان)، البتّه با وجود هم‌سویی استتاج دو عالم فوق‌الذکر با تفکّر شیعه در خصوص عدم شرک و کفر آباء النبی، در خصوص استدلال اخیر قابل‌توجّه است که به دلایل موضوع غلظت و خشونت حضرت ابراهيم در حقّ آزر چون نیک‌بنگریم، چندان قابل استناد نیست؛ چرا که اولاً از یک طرف، این نحوه برخورد ابراهيم با آزر مرتبه‌ای از امر به معروف است که ابراهيم برای نجات آزر از گمراهی و در نهایت، رهایی از دوزخ الهی انجام داده است و وی در مراتب دیگر امر به معروف، بسیار دلسوزانه‌تر با آزر رودررو شده است؛ برای نمونه می‌توان به آیات ۴۲ تا ۴۸ سوره مریم که قرآن گفت‌وگوی دلسوزانه ابراهيم را با آزر آورده است، اشاره کنیم. ثانیاً، به تعبیر قرآن، ملکوت آسمان‌ها و زمین به ابراهيم نشان داده شد (انعام: ۷۵) و آن حضرت با بصیرت الهی خود جایگاه آزر در گمراهی‌ای که بر اثر بت‌پرستی حاصل آمده است را می‌بیند و به آزر اعلام وضعیّت می‌کند که مواظب باش تا گمراه و به تبع آن، اهل جهنم نشوی! در حقیقت این یک انذار است که خداوند آن را وسیله‌ای برای پیامبران و از جمله حضرت خلیل الرحمن، قرار داده است. پس آیا می‌شود گفت پیامبران غلیظ و تند هستند؟ یا این‌که بگوییم خداوند رحمن و رحیم با بندگانش که از همه مهربان‌تر و نزدیک‌تر است،

به واسطه این همه هشدار و انداز، غلظت دارد؟

ثالثاً، با استناد به آیات متعدّد قرآن در لزوم نرمی و مدارا در امر دعوت، چگونه ابراهیم نبی حق دارد این گونه با فردی غیر از پدرش به خشونت رفتار نماید؟ سؤالی که در این جا بایستی از قائلان به دلیل اخیر پرسید این است که به فرض این که خشونت در کلام و رفتار ابراهیم با آزر وجود داشته است، چنانچه آزر، پدر ابراهیم نباشد و فرد دیگری باشد، آیا برای ابراهیم خلیل الرحمن مجوّز برخورد تند صادر می شود و آیا پیامبران حق برخورد تند و خشن با دیگران داشته اند؟ به استناد آیات قرآن، به خصوص آیات ۴۴ و ۴۵ سوره طه که فخر رازی خود در همین زمینه متذکّر شده است، حتّی خداوند به حضرت موسی علیه السلام اجازه برخورد تند با طاغوت زمان، فرعون را هم نمی دهد و امر به مدارا با وی می نماید. پس چگونه ابراهیم مجوّز می یابد که با یک فردی از جامعه خود به فرض آن که پدرش نیست، برخورد تند و غلیظ (به زعم فخر رازی و آلوسی) نماید؟ بنابراین، نکته مورد اشاره فخر رازی و آلوسی در خصوص خطاب تند حضرت ابراهیم به مخاطب خود (هر که باشد) از اساس باطل است؛ چرا که ابراهیمی که به تعبیر قرآن (هود: ۷۵)، «حلیم اوامه منیب» است، با چه منطقی در مورد او می توان گفت که چنین پیامبری با این درجه از حلم و بردباری، فرد دیگری را به فرض آن که پدرش نبوده با اسم کوچک مخاطب ساخته و موجبات ایذا و بی احترامی به آن فرد را فراهم نموده است؟

خلاصه این که از نظر آلوسی، آزر به پنج دلیل پدر حضرت ابراهیم نیست: دلیل اول، نظرات غالب علمای اهل سنت و نگارش کتابها در زمینه ایمان آباء نبی است. دلیل دوم، معنای طیب و طاهر بودن نسل در روایات منقول از پیامبر چیزی فراتر از حلال زادگی است و استناد قرآنی آن، آیه «انما المشركون نجس...» (توبه: ۲۸) است و از آن جا که مشرکان، نجس هستند؛ پس مؤمنان طاهرند و روایات پیامبر که اشاره به دودمان طاهر پیامبر دارد، یعنی این که اجداد پیامبر همگی موحدند. دلیل سوم، چون هنگام هلاکت آزر برای جناب ابراهیم مسجّل گردید که وی با کفر از دنیا رفته است، دیگر برای آزر استغفار نکرد و از وی تبری جست. بنابراین، بعد از آن استغفار نمودن ابراهیم برای آزر معنایی ندارد. دلیل چهارم، تفاوت بین دو کلمه اب و والد است که اب مصداقی چون پدر، عمو، پدر بزرگ و... دارد؛ در حالی که والد تنها به معنای پدر است (همه این مصادیق در قرآن شواهدی دارد) و حضرت ابراهیم که در پایان عمر از خدا آمرزش والدینش را طلب می کند، تنها به معنای والد حقیقی جناب ابراهیم است. دلیل پنجم، نحوه مواجهه حضرت ابراهیم و تندی آن حضرت با آزر است که پیامبر الهی را نشاید که با پدرش به تندی و با ایذا رو در رو شود.

نتیجه گیری

روایات مورد استناد اهل سنت در خصوص ایمان یا کفر پدر حضرت ابراهیم علیه السلام در سه دسته قرار می گیرند:

دسته نخست، روایاتی است که بیان می دارد آزر، پدر حضرت ابراهیم و فردی مشرک است. دسته دوم، روایاتی که اذعان دارد آزر، نه اسم شخص، بلکه یا به معنای عیب، انحراف و سب است و یا این که اسم بتی از بت ها است. نتیجه دو دسته نخست، اعتقاد به کفر و شرک پدر حضرت ابراهیم علیه السلام می شود. دسته سوم روایات، آزر را فردی غیر از پدر ابراهیم می دانند.

برخی از علمای اهل سنت همچون شعراوی، فخر رازی و آلوسی با استناد به آیات قرآن و توجّه دقیق تر به مضمون روایات مشار به اصلاّب الطاهرین و ارحام المطهرات و استدلال به موجه نبودن ایدای پدر توسط پیامبر اولوالعزمی در مرتبه حضرت ابراهیم (هرچند استدلال اخیر به دلایلی در همین مقاله مردود دانسته شد) و... به موضع شیعه نزدیک شده اند، ولی با توجّه به اختلاف آرای ایشان در آثار مختلف نمی توان به طور قطع، قاطبه علمای اهل سنت را از قائلان به ایمان پدر حضرت ابراهیم به حساب آورد.

منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: طیب اسعد محمد، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: شمس الدین محمد حسین، بیروت، دارالکتب العلمیة (منشورات محمدعلی بیضون).
۴. ثعالبی، عبدالملک، (۱۴۱۸ق)، تفسیر جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدال موجود عادل احمد، ابوسنه عبدالفتاح و معوض علی محمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر.
۷. خازن، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، تفسیر لباب التنزیل فی معانی التنزیل (تفسیر خازن)، تصحیح: شاهین عبدالسلام محمد علی، بیروت، دار الکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون).

۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعميون الأقاويل في وجوه التأويل*، تصحيح: حسين احمد مصطفى، بيروت، دارالكتاب العربي.
۹. زهادت، عبدالحميد، (۱۳۹۴)، «ايمان ابوين پیامبر اکرم ﷺ نزد فريقين»، دو فصلنامه امامت پژوهی، ش ۱۸، ص ۱۸۷.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (بی تا)، *الخصائص الكبرى*، بيروت، دار الکتب العلمیه.
۱۱. _____، (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته.
۱۲. _____، (۱۴۱۷ق)، *مسالك الحنفا في والدي المصطفى*، شرح و تحقیق: سعید محمد اللحام، بيروت، عالم الکتب.
۱۳. شعراوی، محمد متولی، (۱۹۹۱م)، *تفسير الشعراوي*، بيروت، اخبار اليوم (ادارة الکتب و المكتبات).
۱۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري)*، بيروت، دارالمعرفه.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. ماتریدی، محمد بن محمد، (بی تا)، *تأويلات أهل السنة (تفسير الماتريدي)*، بيروت، دار الکتب العلمیه (منشورات محمد علي بیضون).
۱۷. محلی و سیوطی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، *تفسير الجلالين*، تحقیق: عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، بيروت، مؤسسة النور للمطبوعات.
۱۸. نسفی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۶ق)، *تفسير النسفي (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)*، بيروت، دار النفائس.